

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE3867

3867

رسالہ درود و افوض

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد للہ خدا اکبر اعلیٰ مبارکافہ مبارک علیہ کما یجب رہنا دیر ضلّٰہ و الصلوٰۃ والسلام علی
سیدنا محمد اکرم البشر المبعوث الی الاسود و الاحمر کما یناسب علو شانہ و جبرجی علی الخلفاء الراشدين
المہدین و زریہ و اہلبیتہ الطیبین الطاہرین و سائر الصحابۃ المؤمنین کما ینبغی براہمتہم العظمیٰ و درجۃتہم العلیا
آلہ ہدیہ گویہ کہ مخرج است بر حمت خداوند و احدیہ قادم علما و اہل سنت و جماعتہ احمد بن عبد اللہ
العمری القاروقی نسبا کہ چون درین ایام رسالہ کہ نتیجہ در وقت محاصرہ شہر بغداد و اورا لہ شد
نوشستہ بود و در جواب رسالہ آنہا در باب تکفیر شیعہ و ابا جہل قتل و اموال آنہا مسلمانیان را بود
باین حقیر قلیل البضاعہ رسید کہ حاصلش بعد از مقدّمات اہل فریب تکفیر خلفائے غی فاشہ است و
و م و الشیخ حضرت عائشہ صدیقہ رضی اللہ تعالیٰ عنہا و بعضی از طلبہ شیعہ کہ مشرورہ انجمنہ بودند
باین مقدّمات اقرار و مسابحات مینمودند و در مجالس افراد و مسلمانیان آن سفالطات را شہرت
میدادند و این حقیر ہر چند در مجالس و معارک و مشافہہ بمقدّمات محقوہ و منقولہ رد آنہا
میکرد و غلطی سے صریحہ ایشان را اطلاع میداد اما از روی رعایت اسلام و بموجب خدمت
نبوی علیہ الصلوٰۃ والسلام کہ فرمودہ او اظہرت الفتن و البرع بیت اصحابی

قلیظہ العالم علمہ و من لم یفعل ذلک فلیعق لنتہ اللہ و المالاکمہ و الناس اجمعین لا یقبل اللہ
حرفا و عدلا باین قدر و الزام کفایت نمیکرد و مشورش سبب کی کینہ نشنی نیافت و بخاطر سائر
قرار یافت کہ انظار و مقاصد ایشان مادرزما نمیکرد و قیاسیت نہ در آید و در حین تحریر فائدہ
نام نہ نفع عام نہ بخیر و شرعت مستحبا باللہ الصبر بود و وہو یحییٰ عا البتین لما ہو المسلم

والعین بالتوفیق ومن عند تحقیقنا علموا حسن الشهادت وکرم شایسته امام حق بعد حضرت پیغمبر
صلی الله تعالی علیه وعلی آله و سلم حضرت علی را میپندارند که امام است از و اولاد او بیرون نیرود
و این خیرست تا ما بظلم بگویند من غیرهم او تحقیق نه از اولاد و ایشان با کفره طرق و نفس در
اضاعت است و در وفرة اند و بعضی از ایشان تکلف بعضی دیگر میکنند و انما از شایع و مستطاع است
می نمایند و کفی الله المتوفین القتال فی العالم و ما پیش از مشرع در مقصود چند کرده ایشان را بیان کنیم
و بحقیقت مقاصد ایشان اطلاق و هم تا حقیقت ندهد پس ایشان بر درجه اتم معلوم شود و حق از
باطل متنازع گردد پس گوئیم که رئیس و اقدام ایشان عبداللہ بن سباح حضرت امیر اورا بجانب این
اخراج کرده بود و هم اد گفته که این یحیی علی را کشیده بلکه شیطانی را که بصورت او متشکل شده بود گفته است
و علی در جواب است رعد آواز او است و برق تازیانه او است و تابان عبداللہ در سماع آواز و رعد
میگویند که علیک السلام یا ایدیه المؤمنین و طائفة کماله را ایشان که صاحب ابوکمال اند تکفیر اصحاب
پیغمبر صلی الله تعالی علیه آله و سلم میکنند تبرک بیت علی و تکفیر علی می کنند تبرک طلب حق خود و
بتناسخ قائلند و طائفة بیایه که اصحاب بیان بن سباحند میگویند که خدا بصورت انسان است
و اد تمام هلاک میشود و مگر در عیش و روع خدا و علی حلول کرد بعد از ان در پس او محمد بن مفضل بعد از ان
پس او هاشم بعد از ان در بیان طائفة مغیره که اصحاب پیغمبر بن سید علی اند میگویند که خدا بصورت مرد
نورانی است که بر سر او تاجی است از نور و دل او منیع حکمت است و طائفة تناسی اصحاب عبداللہ بن سباح و
بن عبداللہ بن جعفر ذوی الجناحین شایع ابرواح تا گشتند و میگویند که روح خدا اول در آدم
حلول کرد بعد از ان در شیت و همچنین در انبیا و اکیمه تا آنکه بهی و اولاد او منتفی شد بعد از ان در
عبداللہ حلول کرد و این گروه منکر قیامت اند و مخرجات را حلال میدانند و کافران و مشرکین
و از ان و غیره طائفة متصوریه اصحاب ابی منصور عجل که در خدمت امام محمد باقر علیه السلام بوده فلما تبرهنه
الامام و طرده او می الامامه نمیکویند که ابو منصور بر آسمان رفته بود و حضرت حق سبحانه بید خود
بر سر او سج کرد و فرمود یا نبی از هب فبلغ نخی بعد از ان بر زمین فرود آمد و ده گشت است که کور
فی قوله تعالی و ان یراکفاس من السماء قفایقو لو احاطت بر کوم و هم ایشان میگویند که رساله
منتطع نمیشود و جنت عبارتست از امام که ما بحسب آن ماموریم و نار کثایه است از ان شخصه

که ما بعضی از محکومین و مجرمین فرائض عبارتست از آن طاعت که ما بحسب آنها امر
فرموده اند و محرمات آن طائفه که ما را بخیض آنها حکم کرده و طائفه خطایه اصحاب ابی خطاب پسندی
که در خدمت امام محمد جعفر صادق رضی الله تعالی عنه بوده است و امام چون غلو او را در حق خود معلوم
کرد از وزیر ارگشت و از صحبت خود برادر و دوپسند ذلک ادعی الامامة لنفسه میگویند که همه انبسیا اند
حنات انصار الامه جعفر صادق است اما ابو الخطاب از دو اهل فعل است و هولا و پست و شدا و
الزور و انقتم علی مخالفی و نیز میگویند که جنت نهم دنیا است و تاراکام آنست و دنیا هرگز فانی
نخواهد شد و محرمات و ترک فوائض را مباح میدانند و طائفه غرابیه از ایشان میگویند محمد پسر علی
مشابه تر بود از مشایبست غراب بنزاع و کس بکس حضرت حق سبحانه تعالی در حق بجانب علی رضی الله عنه
فرستاده بود جبرئیل از کمال مشایبست غلط کرده و حق را محمد صلی الله علیه و آله و بارک و سلم رسانیده
و شاعر ایشان میگویند راع غلط الامین فجاز لعن حیدر و ایشان حضرت جبرئیل علیه السلام را لعن
میکنند و طائفه ذمیه که ذم محمد صلی الله علیه و سلم می کنند و میگویند علی رضی الله است محمد صلی الله
تعالی علیه و آله و سلم را معرث ساخته است که مردم را بسوی او دعوت کند محمد علیه السلام را که
خود دعوت کرد و بعضی از ذمیه هر کدام محمد را صلی الله علیه و آله و سلم آید میدانند جمعی از ایشان
محمد صلی الله علیه و سلم را در احکام الهیهیت مقدم میدانند جمعی دیگر علی رضی الله عنه را و هر چه
از ایشان قائل اند که احباب عباسی باشند محمد علیه السلام و علی و فاطمه و حسن و حسین رضی الله عنهم
میگویند که اینها هر پنج شی و احمد و زوز در اینها علی السویه حلول کرده است هیچ یک را بر دیگر
تر نیست و فضیلت نیست و ایشان ظاهر تائید میگویند شیاعن و صحنه التائید و طائفه
یونس بن یونس بن عبد الرحمن فنی میگویند خدا بر عرش است و هر چند ملائکه او را برداشته اند
اما او را ملائکه قوی است و در کلنگ که برود و پا میگرد و دوازده پای خود کلان و بقوت است
و طائفه مفرغنه از ایشان میگویند که خدای تعالی دنیا و خلق کرد و محمد علیه السلام تقوی پس نمود
و مباح ساخت او را هر چیزیکه در دنیا است و بعضی از ایشان میگویند که دنیا را بعلی تقویین
نموده و طائفه اسماعیلیه باطن قرآن قائلند نه بظاهر و میگویند نسبت باطن بظاهر
چون نسبت لب است بقشر و یکی که منکب بظاهر آن میکند و عذاب و مشقت که انتقال

او امر واجتناب از نواهی است که خوار است باطن آن تبرک علی ظاهر آن میرساند و درین مطلب
 بآیه کریمه تنگ میکنند قال غرر جل فخر بیدینم لیه باب با طئه فیه الرحمة و ظاهره من
 قبله العذاب و ایشان مخرجات را مباح میدانند و میگویند پیغمبر انیکه بشر الخ ناطق اند و گفتند از
 آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد علیه و علیهم افضل الصلوات و محمد مدی را در رسل میگویند
 و اصل دعوات ایشان باطلال شرائع و در احکام شریعت تشکیکات میکنند چنانکه میگویند فافض
 را چهار روز و قصدا گفتند نه نماز و وجوب غسل از منی چنانچه از بلبل و در بعضی از نماز با چهار رکعت
 چرا فرض شد و در بعضی دیگر سه رکعت و در بعضی دو رکعت چرا فرض گشت و شرائع را تا ویلات
 میکنند و ضمورا عبارت از موالات امام میدانند و نماز را کنایه از رسول و باین آیت تنگ
 میکنند و ان الصلوة بنتی عن النبی و المنکر و احتلام را عبارت از افشای اسرار بوسیله ناطق
 میدانند و غسل سجده و وضو است و در کوه ترکیف نفس بهر حضرت دین خیال کرده اند و گفته نبی باب
 علی و صفای محمد علیه السلام و مرده علی و طوفان بهشتگاه عبارت از موالات ائمه سبعه میدانند و نسبت
 راحت ابدان است از تکالیف و ناز و سخت ابدان است بمراد است تکالیف از امثال این مقيم
 خرافات بسیار دارند و نیز میگویند که خدا نه موجود است نه معدوم نه عالم نه جاهل نه قادر نه عاجز و
 چون جن بن محمد ضیاح ظاهر شد سجده و دعوت کرده بیاست خود را امام که بر علم ایشان هیچ زمانه
 از امام خالی نیست و ایشان من میکنند عوام را از خواص در علوم و خواص را از نظر در نسبت مقدمه
 بر فضل و قیام اینان مطلع نگردند و چنگ در دامنهای فلسفه زده اند و شرائع استنفا میکنند
 و طائفه زیدیه که منسوب بزید بن علی بن زین العابدین اند سه گروه اند یکی ازین باب اسمی
 الحبار و زیدیه که بعضی حق بر امامت علی قائمند و تکفیر اصحاب میکنند بسبب ترک متابعت علی
 بعد پیغمبر صلی الله تعالی علیه و سلم و دوم سنیانیه اند گویند امامت شورى است در میان خلایق
 و ابوکر و عمر را امام میدانند اگر چه از مردم خطا واقع شده که با وجود علی رضای ایشان بعبادت نمودند
 اما این خطا را بجز من میرسانند و عثمان و طلحه و زبیر و عائشه رضی الله تعالی عنهم را تکفیر میکنند
 و مردم تهریه اند که بلیانیه موافق اند الا انهم توفقوا فی عثمان رضی و اکثر زیدیه درین
 زمانه مقلد اند در اصول معتزله راجع اند و در فروع بنده سبب امام اعظم ابو حنیفه رحمه الله

سبحانه و در چند مسئله و ملائکه امامیه از ایشان بنقض جمله بر خلافت علی قائلند و تکفیر اصحاب
میکنند و امامت و امام جعفر بن باقر با نقان میرسانند و بعد از آن در امام منصوص اختلاف دارند
و آنچه مشهورست و مختار جمهور ایشان برین ترتیب است که بعد از امام جعفر بن باقر او امام ابو موسی کاظم
است و بعد از آن امام علی بن موسی الرضا و بعد از محمد بن علی السجده و بعد از حسن بن علی الرضا
و بعد از محمد بن الحسن و بعد از امام المنتظر و او ائمه ایشان از سادات ائمه بیضی بر جمع کردند
و بعضی دیگر بجهانیت بنده بذا آخر بیان فرمادند فضائل و فضیله و چند کرده و دیگر ایشان از آن ذکر
نکرده که در اصول و عقاید بطول گفتند مگر در موفقت نکردند در چند مسئله که اختلاف نیستند و دارند
پوشیده نماند هر شخصی که او در آیه و تفسیر دارد و بر حقیقه مطالب ایشان اطلاع یابد بی آنکه بر جمع
بلا ائمه نماید حکم به فساد آنها کند چندان مقاصد و هر سه بنیه الفساد و بداهت البطلان اند و ایشان از
حال جهالت خود را با ائمه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اثناعشر نسبت میکنند و مبتلا بهت و
مورات آنها ادعا میکنند حاشا و کلام حاشا و کلام ایشان از محبت مفرط بیزاریند و بنا بر آن قبول
نمیدارند و نسبت این بدکیشان در رنگ محبت انصاری است بجهت علی علیه السلام و بنی علی
الکامله و السلام که از شرط صلاوات او را لم یزای می پرسیدند و او را آن محبت بیزاری بود
و بگوید ما نقل عن علی رضی الله تعالی عنه انه قال قال فی النهی صلی الله تعالی علیه و آله
و سلم فیک مثل بن علی بن فضال یهودی و حتی بنو الامه و اجتهت انهم یسئروا ثروه یا غیره لایق
لیست له ثم قال یمیک فی رجلان محب مفرط یظنی بالیس فی قبضه علی از استانی علی ان نبی
و قوله سبحانه اذ تیر الذین اتبعوا نشان حال ایشان است یعنی و گفته که بنو عمان از تابعان
ایشان شوند و متابعت قبول ندارند بنالای شریع قلوبنا بعد از هدایتنا و سب لنا من الذناب
رحمة افک انت الوهاب قال ان نشرع فی جواب اعتراضاتهم لوانه من معصی الله الملك
الا کبریه علی ما شاء قدیر و بالا جابه جابیر قال علماء ما دروا الله من شکر الله تعالی پیغمبر پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم کمال تقطیع و تو قیر خلفا و تلمذ میباشند و در طرح هر یک احادیث
کنیه دارد گفته و جمیع اقوال و افعال آن حضرت کریم و ما بنطق عن الموصی ان هو الا وحی
لیوحی بموجب وحی است و نتیجه که مذکره ایشان میکنند مخالفه وحی میکنند و مخالفه وحی کفر است

شعبہ در جواب آنها اول بطریق معارضہ گفتند کہ از دلیل فتح خلفای سی ٹیٹہ و بطلان خلافتہ
ایشان لازم می آید زیرا کہ در شرح موافقت از آمدی کہ از اکابر اہل سنت است منقول است
کہ قریب ہر وقت رحلہ حضرت پیغمبر صلی اللہ تعالیٰ علیہ وآلہ وسلم در میان اہل اسلام
مخالفتہ واقع شدہ و مخالفتہ اول این بود کہ حضرت پیغمبر صلی اللہ تعالیٰ علیہ وآلہ وسلم
در من موت فرمود کہ انجو فی البقر کاسس اکشب لکم شیئا لا تغفلوا بعد سے و عسہ
رضی اللہ تعالیٰ عنہ باین امر را منی نشدہ گفت آن الرجل غلبتہ الرجوع وعندنا کتب اللہ
حسبنا پس صحابہ اختلاف کردند تا آواز بسیار شدہ حضرت صلی اللہ تعالیٰ علیہ وآلہ
وسلم از بیٹنے آزدہ شدہ فرمود کہ برخیزید پیش من نزاع سہوار نیست و مخالفتہ دوم
آن بود کہ بعد از قضیہ فرجورہ پیغمبر صلی اللہ تعالیٰ علیہ وآلہ وسلم جمعی را مقرر ساخت کہ ہمراہ
آساہ بسفر کنند و بعضی اذان جمع تجلعت نمودند و بعد من پیغمبر صلی اللہ تعالیٰ علیہ
وآلہ وسلم رسیدہ آن حضرت مکرر میافہ فرمودند کہ جنود پیش اسامہ رضی اللہ عنہ شجاعت
عنہ و مع ہذا آن بعض تجلعت کردند و مثاہر نمودند پس گویم امر سے کہ حضرت پیغمبر صلی اللہ تعالیٰ
علیہ وآلہ وسلم در باب نوشتن وصیت فرمودند بمقتضای کریمہ مذکورہ وحی است و منعی کہ عہدہ
کردہ منع ورودی است ورودی کفر است علی ما عتر فہم بہ و علی ما دل علیہ قولہ تعالیٰ
من لم یحکم بما انزل اللہ فاولئک ہم الکافرین و کافر قابل خلافت پیغمبر صلی اللہ تعالیٰ
علیہ وآلہ وسلم و نیز از تخلف حبش اسامہ بمقتضای دلیل مذکور کفر است و متعلقان خلفا سے
نہشت اند با اتفاق و چون حضرات در صحبتہ شریفہ اعتراف نمودند کہ فعل حضرت وحی است
و الواقع ایہ کہ لک پس گویم اخراج حضرت پیغمبر مرہ ان را از مدینہ بالضرور وحی است
و آوردن عثمان اورا تفرعن اسور بامر و تعظیم او کفر است بدو و چہ اول دلیل کہ حضرت فرمودند
و چہ دوم قولہ تعالیٰ لا تجد قومًا یؤمنون باللہ و الیوم الآخر یوادون من عاد اللہ و رولہ و لو کانوا
اباہم و اولادہم و اخوانہم و حشرہم اقول و باللہ العتہ و التوفیق لاسلم کہ جمیع اقوال
و افعال آنحضرت صلی اللہ تعالیٰ علیہ وآلہ وسلم موجب حق است و مستثنا و ایشان بکریمہ
غیر نام است زیرا کہ آن مختص بقرآن است قال القاصی البینا و تفسیر قولہ سبحانہ و ما یخلق

عن المعراجی و بالصدر لقطه بالقرآن عن النبی و البیضا اگر جمیع افعال و اقوال آنحضرت صلی الله تعالی علیه السلام محسوب و می شود بر بعضی اقوال و افعال آنسر و علیه الصلوٰه و السلام اعتراض وارد نمی شد و عتاب نمی آمد که محافی قرآن تعالی یا ایها النبی لم تحرم ما ازل الله لک منی مرضات از و احکام و قوله عزوجل غدا الذکر منکم لم اذنت لهم و قوله سبحانه ما کان لنبی ان یکون له امر سکت حتی یسئل فی الارض فیریدون عرض الدنیا و قوله تعالی لا یفعل علی احد منکم ما یدیکم برایتی در دو ابن بعد از ادای نماز آنسر و است صلی الله تعالی علیه و آله و سلم برای منافقین و بدو است پیش از ادا سے نماز بر آن و بعد از عزم بر ادای آن و بر تقدیر نبی از فعل متحقق است سوا آن فعل البوارح او فعل القاصب و مثال فی کذا فی القرآن کثیره پس توا ند بود که بعضی افعال و اقوال آنسر و علیه الصلوٰه و السلام از روی رای و اجتهاد باشد فقال البیضا وی فی نفسیه قوله عزوجل ما کان لنبی الخ الا یتبع دلیل علی ان الانبیاء یکتسبون و انه قد یکون خطا و لکن لا یقررون علیه اصحاب کرام در امور عقلیه و احکام اجتهادیه جمال اختلاف و سماع خلاف داشتند و در بعضی اوقات و محلی موافق رای اصحاب نازل شده باشد و رای را بر رای امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه و می آورده چه خوبه آن سرور با مو عقلیه کثیر بود قال القاضی البیضا وی روی انه علیه الصلوٰه و السلام انی بیوم بدر بنبتین اسیر منهم العباس و عقیل بن ابی طالب نشاء در فیهم فقال ابو بکر رضه قوله لک و اهلک استبقهم لعل الله تعالی یحب علیهم و خذ منهم فدیة یقوی بها صحابک و قال عمر رضه افرغنا فم فافهم انتم الکفر ان الله اعطاک عن الفداء لکنی من فذلان و کمنی فکیا و غمرة من اخواننا فلبضرب اعنائهم فلم یسودک رسول الله تعالی صلی الله علیه و آله و سلم و قال ان الله لم یملن قلوب رجال حتی یکون الیمن من الیمن و ان الله لم یشد قلوب رجال حتی یکون الشک من الشک و ان مثاک یا ابا بکر مثل ابراهیم علیه نبینا علیه و آله افضل الصلوٰه و التسلیات قال فمن ابتغی فانه منی و من عصانی فاک عفور رجیم و مثاک یا عمر مثل نوح علیه نبینا علیه و آله افضل الصلوٰه قال لا تدز علی الارض من الکافرین فابا ز اخیر اصحابه و اخذ الفدیة فمست یعنی انه ما کان لنبی الخ فذل علی رسول الله علیه و آله و سلم فاذا هو و ابو بکر رضه بکیان فقال یا رسول الله اجیر فی فان احد کما کجیت و لا شکیت فقال ایکی علی اصحابی فی اخذهم

القدار وقد عرض علی هذا بهم اونی من هذه الشجرة فیه قبة قال القاصی البیضاوی الیضروی انه
 علیه الصلوة والسلام قال لو نزل العذاب لما نجا منه غیر عمر وسعد بن معاذ وذلك لان اشار
 بالشماع الیضوی گویم تواند بود امران حضرت بانیان قرطاس و تجریش اسامه و همچنین اخرج ابن
 حضرت مرادان بالظن و می باشد بلکه بطریق رای واجتهاد باشد و مخالفت آنها لایم که کفر است
 زیرا که ازین قسم مخالفه اصحاب کرام آمده است چنانکه بالکدشت و با وجود تحقیق زمان نزول و می
 انکار بران مخالفت وارد نشده و عتاب نیامده و حال آنکه اندک خبر از سواد بستان سسرور
 علیه الصلوة والسلام از اصحاب کرام صادر میشد حق سبحانه و تعالی فی الحال از افعال نمی سیکرد
 و بر بانشان وعید نازل می فرمود کما قال عس من قائل یا ایها الذین آمنوا لاترعبوا
 اصواتکم فرق صوت ابنی ولا تجرد الیه بالقول کما یحبکم بعض ان سخط اعماکم و انتمستم
 لا تقرون قال شارح المواقف لبقلا عن الامدی حیث قال کان المسلمون عند وفات العینی
 صلی الله تعالی علیه و آله وسلم علی عقیده واحدة الا من کان بخلق النفاق و لیس الرافق ثم نشأ
 الخلفان فیما بینهم و لکان فی امور اجتهادیه لایوجب ایما ناد لاکفر او کان غرضهم منها اقامة مسلمین
 و اداة السابح الشرع القوم و ذلك کاختلافهم عند قول النبی صلی الله علیه و آله وسلم من یؤثر
 انیونی بقرطاس الخ و کاختلافهم بعد ذلك فی الخلاف عن حبش سانه و فقال قوم یوجبون لایان
 لقوله علیه الصلوة والسلام جزوا حبش سانه من التدرج تخلف عنه و قال قوم بالشماع
 انتظار لما یکون من رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فی حرمه اگر کسی گوید
 و اثبات مقدمه ممنوعه نماید که ثبوت واجتهاد آنسور صلی الله علیه و آله وسلم از وی بوده
 پس صادق آنکه جمیع افعال و اقوال آنسور علیه الصلوة والسلام بموجب وحی است
 حد احکام اجتهادیه هم برین تقدیر بموجب وحی شده گویم که مراد از جمیع افعال و اقوال هر قول
 و فعل است صلی الله تعالی علیه و آله وسلم فاجنبه علی سبیل التفصیل کما لا یجفی فطن التامل
 لولا یلزم ان افعال جمیع المتهربین و افعالهم بموجب الوحی لان اجتهاد هم نسبت بالوحی
 و انهم فاعبه و ایا ولی الالبصار علی انا نقول اثبات تلك المقتضی لا یجبدی الضعفا لاقتضاج
 المقدرة الخ لایان مخالفتها کفر و سنده باعترافهم و آنچه در یاد عباره علماء و ماوراء النهر واقع شده

جميع افعال واقوال آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم بموجب وحی است مراودان و الله سبحانه
 اعلم سوا من امور اجتهادیه که از آن سرور علیه الصلوة والسلام صادر شده سوا امکان
 بالوحی اعمی و باطنی و همین قدر از نفع در مدعای ایشان کافی است چه احادیثی که در مدایح خلفای
 شسته داده گشته اند از قبیل اخبار از معنیات اند و موطن طایف الوحی لا عیب له ولا مدخل
 للامی و الاجتهاد فیه قال عز و جل و عنده مفتح الغیب لا یعلم الا بنو و قال سبحانه اعلم الغیب
 لا یظهر علی غیبه احد الا لمن ارضی من رسول اتا برین تقدیر لازم است که از کرمیه و ما یطلق عن الوحی
 عامه از قرآن و وحی صریحی مراودانند که لا یخفی شک نیست که از انکار و مخالفت چنین افعال
 واقوال انکار مخالفت وحی لازم می آید و مخالفت وحی کفر است و الا عاویث الواردة
 فی مدحهم الله علیه انما من اعلام الله سبحانه کثیره بحیث وصلت لکثرة الطریق و تعدد الرواة
 الی حد الشبهة بل الی حد الشواثر معنی فلندکر عدة منها ما درسی الترمذی عن ابی بنی صلی الله تعالی
 علیه و آله وسلم انه قال لا بی بکرا انت صاحبی یحی الغار و صاحبی علی الخوص و ههنا ما درسی الترمذی
 ایضا عنه علیه الصلوة والسلام انه قال اتانی جبریل فاخذ بهیدی فادانی باب الجنة الذی یدخل
 امر من امنی فقال ابو بکر یا رسول الله و دلت الی کتف منک حتی انظر الله فقال رسول الله
 صلی الله تعالی علیه و آله وسلم اما انک یا ابا بکر اول من یدخل الجنة و ههنا ما درسی البخاری
 و سلم عن ابی بنی صلی الله علیه و آله وسلم انه قال دخلت الجنة الی ان قال و رايت
 قطرا یسری جارية فقلت لمن قال عمر بن الخطاب فاروت ان اوله حانظر الیهما فذكرت
 غیرک فقال عمر یا بنی و امی یا رسول الله علیک اغار و ههنا ما رواه ابن ماجه عن ابی بنی صلی الله
 تعالی علیه و آله وسلم انه قال ذلک الرجل ارفع امتی و رجة فی الجنة قال ابو سعید
 و الله یا کنا نریم ذلک الرجل الا عمر بن الخطاب حتی مضی سبیله و ههنا ما اخرج ابو علی
 من عمار بن یاسر انه قال قال صلی الله تعالی علیه و آله وسلم ما قدست ابا بکر و عمر و لکن الله
 قد سما و ههنا ما اخرج ابو علی قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم اتانی جبریل فقلت یا جبریل
 حدثنی بفضائل عمر بن الخطاب فقال لوجدتک نایب نوع فی قومهم ما تقدرت ففضله و ان
 عمر حنقه من حنات الی بکر و ههنا ما رواه الترمذی و ابن مایه عن علی بن ابی طالب عن انس

رضی اللہ تعالیٰ عنہما ان علیہ السلام قال ابو بکر و عمر سید کمال الجنة من الاولین و الاخرین
 النبیین و المرسلین و هذا ما وری البخاری و مسلم عن موسی الاشعری ان قال کنش مع النبی صلی اللہ
 علیہ وسلم فی حائط من حيطان المدينة و جاور رجل فاستفتح فقال النبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم افتتح
 و بشره بالجنة فقمت له فاذا ابو بکر فبشرته بما قال رسول اللہ صلی اللہ تعالیٰ علیہ وآلہ وسلم فبشر اللہ
 ثم استفتح رجل فقال لی افتح و بشره بالجنة علی یوسی یصیبہ فاذا عثمان رضی فبشرته بما قال النبی
 صلی اللہ تعالیٰ علیہ وآلہ وسلم فقمت له فجاءه قال و اللہ المستعان هذا و الیوم کونکم اخرج من اوان
 بطریق وی بوده فلا تم که اخرج و لقی دایمی مراد آنسر و ر بوده باشند چنانچه بودند بود که اخسراج
 موقت و تقریب و جل خود بسته باشد چنانکه آنسر و ر علیہ الصلوٰة و السلام و صدر نا فرموده السیر
 بالبرک جلد ثانی و تقریب عام و چون امیر المؤمنین عثمان رضی بر کوفت اخرج اطلع و پشت بعد
 مضمی مدست عقوبت و تقدیب او را بحدیث آورد و لا محذور فیہ و آیه لا یجوز ان یمنع از مودت
 کفار میکنند و کفر مراد ان ثابت نشده که مودت او منوع باشد فافهم و الاضحت و لا تقف فحفظ
 الحفظ السور و نیز شیعہ فانی بطریق منع و مناقضه گفتند که در مدح خلفای ثلثه از حضرت پیغمبر
 صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم متفق علیہ فریقین نیست چه در کتب شیعہ اثری از ان نیست و آنچه دلائل
 بزم کند مثل روایتین که کورین و غیره در کتب فریقین مسطور است و نیز در بعضی از اهل سنت و جماعت
 وضع حدیث برای مصححت کرده اند پس اعتماد بر حدیث غیر متفق علیہ نیست اقوال فی دفع الاشکال
 بطریق اثبات المقدمات المنووعه و اللہ سبحانہ اعلم چون شیعہ از کمال تعصب و عناد طعن سلعت
 و سب خلفای ثلثه بلکه تکفیر ایشان را اسلام و عبادت خود خیال کرده در احادیث صحاح که در مدح
 و مناقب ایشان بی سند و دلیل خرج می کنند و تحریفیات و تصرفات در آنها مینمایند حتی
 در کلام اللہ که مدار اسلام بران است و از صدر اول بتواتر منقول است هیچ شیعہ یا و راه
 نیافته و قبول زیادت و نقصان نمیکند آیات مختصره و کلمات منفرجه در می آورند و آیات
 قرآنی تصحیف است مینمایند چنانکه در کرمیه ان علینا جمعه و قرآنه فاذا قرآنه فاتبع قرآنه باین طریق
 تصحیف و تحریف میکنند ان علینا جمعه و قرآنه فاذا قرآنه فاتبع قرآنه از کمال ضلالت بگویند که بعضی
 آیات قرآنی را حضرت عثمان پوشیده داشته است که در مدح اهل بیت بوده اند و انصار او را ضل

قرآن ساخته و نیز سباحت گذشت که طائفه از ایشان شهادت روز از برای نفع و صلاح کرده خود
تجوید کرده اند پس بواسطه این منقاد در ذهن گشتند و اعتماد و عدالت ایشان را ساقط کردند
و کتب مدونه ایشان را در طرزه اعتبار را فاش کردند و حکم توبه و انجیل محرفه گرفتند و در کتب
اہل سنت مثل صحیح بخاری که اصح کتب بعد کتاب اللہ است و صحیح مسلم و غیر ہما جزایر مباح و تعلیم خلفائی ثلثہ
ثبت و انجیل ایشان را از ضلالت و طبعہ و اخراجات مزاج خود و خیال کردار انداختند و باطل را خیال فاسد است
و از قبیل وجہان صغیر است کہ مشرک را تلخ دانند تحقیق آن بالا گذشت و اما اللہین سنہ
قادر ہم زبیع فیہون ما تشاہد منہ ابتعا و الفتنہ و آنکہ گفتہ اند کہ بعض اہل سنت وضع حدینہ بر آ
مصلحت تجوید کرده اند پس اعتماد بر حدیث غیر متفق علیہ نیست بر تقدیر نیست کہ اہل سنت کلام
آن بعض رد کنند و در مقام اشکار او نباشند و اطہار کنند با آن ننمایند و الواقع لیس کند لک بلکہ
ایشان در کتب خود کذب و افتراء و اقرار و اقرار کج کرده اند و از در حقہ اعتبار و اعتماد ساقط نموده
فلا یعو و الیہم شی و لا یلبس الحق الواقع یا الباطل الظاہر البین بطلانہ و الیہم شیعہ در جواب
بطریق منع گفتند کہ مخالفت جبر و احکام کہ کفر است چہ مخالفت اخبار احاد از مجتہدین واقع شدہ
پوشیدہ نما کہ احادیثی کہ در توصیف و تعلیم خلفائی ثلثہ وارد گشتہ اند اگر چہ از روی
احاد و اما از کثرہ رواۃ و شد و طرق آنہا یکدوا و معنوی رسیدہ اند کما و عنک نیست
کہ اشکار مدلول کفر است و مخالفت چنین اخبار احاد از مجتہدین واقع شدہ است و بلکہ امام
ابو حنیفہ رحمہ اللہ کہ رئیس اہل سنت است مطلق خبر واحد بلکہ اقوال صحابہ را بر تیان مقدم میدارد
و مخالفت آنہا تجوید نمیکند و القیاسیہم بوسلیم و رد مدح خلفائی ثلثہ در جواب گفتند و منع
مقدمہ صحیحہ مذکورند کہ تضلیل و توجہ حضرت پیغمبر صلی اللہ تعالی علیہ و آلہ و سلم نسبت جہان گذشتہ
قبل از صدور مخالفت را ایشان بود و لالہ بر حسن و سلامت عاقبت نمیکند چہ عقوبت قبل
صد و عصیان یا آنکہ معدوم الصدور باشند لاق نیست لہذا حضرت امیر از علی ابن بلہم خبر
دادہ عقوبت نفرمودہ پوشیدہ نما اند احادیثی کہ در مدح ایشان وارد گشتہ اند و لالہ است
بر حسن و سلامت عاقبت نمیکند و از امن خاتمہ خبر میدہند چنانکہ از احادیثی کہ در مدح
و لالہ مقوم میشود و امثال الذین اہل بیت از صحابہ و اصحابان اہل بیت

و چنانچه عقوبت قبل صدور عصیان با آنکه معلوم الصدور باشد لاف نیست بچنین مدح کسی که
معلوم الذم مستوجب عقوبت است نه از او نیست فوروه المدح بدل علی حقه
علامه دالاهند حضرت امیر ابن محمد را هر چند عقوبت نفرموده مدح و توصیف او به هیچ وجه
مکروه اعتبار عظیم و توقیر او هم داشته تحقیق این بحث در کربلا لست در فنی الله عن المؤمنین
نذکر خواهم شد حال علماء انا و اراة النهر رحمهم الله سبحانه و خلفائے ثلثه بمقتضای کتب کربیه لست
رضی الله عن المؤمنین از بیب الیونک تحت الشجرة برهان حق بلکه نشان مشرف شده اند
پس تب ایشان کفر باشد شیعه در جواب بطریق مناقشه گفتند و استندوا ام امره عنوان
ایشان را منع نموده و گفتند که مد اول آیت عند التدقیق رضای حضرت الله تعالی است
از فعل خاص که بیعت باشد کسی مثل این نیست که بعضی افعال حسنه مرئیه از ایشان واقع است
سخن درین است که بعضی افعال فحیه از ایشان بوجود آمده که مخالف آن عهد و بیعت
است چنانکه در امر خلافت مخالفت نص حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم بود و غصب خلافت
کردند حضرت فاطمه را آزرده ساختند چنانکه در صحیح بخاری مذکور است در مشکوٰۃ در مناقب
آن حضرت علیها الرضوان منقول است که من اذا ما فقد اذانی و من اذا لی فقد اذی الله
و کلام صادق یضمون ان الذین یؤذون الله و رسولہ لعنهم الله فی الدنیا و الآخرة ناطق است
حاصل که بواسطه این افعال ذمیه و منع حیث حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم بخلعت
از جیش اسامه مورد ظمن و ندمت شدند چه سلامت عاقبت بکن خانه اعمال و وفا کردن
بحضرت رسول متعال است و اقوال و اثبات المفردة المشوعدة و بیان الاستمرار و مدلول
آیه کریمه تحقیقا و تدقیقا رضای حق است سبحانه از مؤمنان در وقت بیعت ایشان بآن
سرور علیه الصلوٰۃ و السلام غایه مافی الباب ان التدقیق یعنی الی علیه یحتمل رضاه سبحانه
عنهم نعم کون البیعة مرضیه انما یفهم من انما لما کان کانت علیه المرضاه یکن هو دلائل سبها مشهورین
یکون ہی سرضیه ما بطریق الاوکی و اما ان البیعة هی المرضی علیها اصالة مع عدم کون المؤمنین
بها مرضیین کما رعموا فما لا یفهم حد کمالا یفهم علی من له ادنی و رایتی فی السلیب الکلام و لسا
النیس علیهم الحق سمو اخطا بهم تدقیقا پس گویم جماعه که حق سبحانه و تعالی از انرا راضی شده باشد

و دانسته باشند سران و بوالطن ایشانرا و کبیت و طمانیت برآنها نازل فرموده باشند کما و ل
 علیه قوله سبحانه بعدہ فعلم ما فی قلبہم فاتزل السکینۃ علیہم و آنسہ و علیہ الصلوٰۃ و السلام
 ایشانرا کجبت پیشتر ساخته باشند از خوف سوختن و نقص عمد و سمیت معنوی و مامون باشند
 علی انما نقول اگر مراد از آیه رضای حق سبحانه و تعالی باشد از ان فعل خاص کہ میت است کمالا
 عمدا گوئیم ہر گاہ کہ حق سبحانه از مبعیت ایشان راضی شد و این قول را مستحسن ساخت جہانکہ
 باین موصوفہ اندر فنی و محمود العاقبتہ اند و ان آوان افعال را کفار راضی نیست و ہمچنین از
 اعمال جہانکہ کہ مذکورہ العاقبتہ و ان آوان افعال را مستحسن ساخت اگرچہ فی لغتہا حسن و
 صالحہ باشند و در باب اعمال صالحہ ایشان میفرماید الذین کفروا اعمالہم کسراب
 بقیۃ عیسٰی الضمان ما و حتی اذا جادہ لم یجد و شینا و در جاس دیگر میفرماید من یرتد عنکم عن دینہ
 فیسف و ہو کافر فادکسہ خطبت اعمالہم فی الدنیا و الآخرۃ پس فلیکدہ در آخرت کار نہاید و تاخیر
 شود رضای حق سبحانه و تعالی از ان فعل رسید معنی ندارد و چہ رضای نہایت مرتبہ قبول است
 و رد و قبول خداوندی عزوجل باعتبار مال است انما العبرۃ للخواصم ہذا و رد و نص از حضرت پیغمبر
 صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم از برای خلافت امیر المؤمنین علی رضی اللہ تعالی عنہ ثابت نشدہ است
 دلیل از امتناع و رد و ان کہ اگر و رد و نیافت بتواثر منقول میشد لائدہ مما بتوقر الدوا علی و
 علی لقلہ نقل الخطیب علی المنبر و نیز از حضرت امیر ابن الفضل احتجاج میکرد و البکر رضی را از خلافت
 منع میساخت چنانکہ البکر رضی را امانت منع میکرد بخیر الامۃ من فریق و الفاروق
 کردند و ترک امانت نمودند قال شارح التجرید و کبیت بزعم من لہ اوسل مسکتہ ان اصحاب
 رسول اللہ صلی علیہ و آلہ وسلم مع انہم منہم و خائریہم و قتلوا اقرار بہم و عدائہم ہم نے نصرت
 رسول اللہ صلی علیہ و آلہ وسلم و اذانتہ شریعہ و القیاد امرہ و استباعد طریقہ انہم
 خالقوہ قبل آن بدقتوہ مع وجود ہذا النصوص القطعیۃ الظاہرۃ الدلالۃ النصوص علی المراد
 بل ہنا امارات و روایات رہما بقید اجتماعہا القلیع بعدہ مثل النصوص و ہل انہا لم تہبت
 فمن یوتق بہ من المحدثین مع شدۃ محبتہم لامیر المؤمنین و نقلہم الاحادیث الکثیرہ فی مناقبہ
 و کلماتہ فی امر الدنیا و لم یقل فی خطبہ و رسالتہ و مخافتاتہ و محاضراتہ و عند تاخرہ عن اللہ جل

امر الخلق من رضى بنى ستمه لفرود و دخل على رضى بنى ستمه و قال عباس بن علي رضى الله عنه ما سمعنا
 و بذلك حتى يقول الناس هذا من رضى الله تعالى عليه و سلم تابع ابن عمر فلا يجنب
 شك اثنتان و قال ابو بكر رضى و سمعت ابي سالت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم
 عن هذا الامر فمن و هو و كنا لا نمانعه و على رضى معا و تفرقه جميعه الناس له لا ينقض من النبى صلى الله عليه و آله
 و قالى عليه و آله و سلم و نبي طاهر از آزار حضرت فاطمه عليها الرضوانه كه در حديث وارد گشته است
 مطلق بهر وجه كه امر اوست نخواهد بود و زير كه آن حضرت رضى الله تعالى عنه را بعض اوقات از
 حضرت امير رضى الله تعالى عنه آزار گشته چنانكه در اخبار و آثار آمده و نيز حضرت پيغمبر صلى الله عليه و آله
 عليه و آله و سلم بعض اوقات خود را فرموده لا تؤذي نبي في عائشه رضى الله تعالى عنه و الا في
 لوب امرارة عائشه را آزار خود فرموده و شك نيست كه حضرت صديقه عليها الرضوانه از حضرت
 امير آزار داشته پس گوئيم تواند بود اينداني كه در احاديث مني ازان وارد گشته است
 منصوص باشد اينداني كه از هواي نفساني و اراده شيطاني بوده باشد و آزارى كه از امر
 اظهار كند حق كه مطلق حديث رضى است حاصل شود مستنوع و مني غيبه نباشد
 و معلوم است كه باعث آزار آن حضرت زهر اعليا الرضوانه از صديقين اكر رضى الله تعالى عنه منع
 است از عذر بوده و صديق رضى در منع آن متمسك بحديث نبوي عليه السلاوة و السلام
 بوده كه نحن ما نقر الا بنها و لا نفورث ما تركناه صدقت تابع هوا و نفساني داخل و عيب
 نباشد اگر كسى گويد كه چون صديق عليه الرضوانه متمسك بحديث بوده و حكى كه ازان حضرت
 سرور عليه السلاوة و السلام شنیده بود نقل کرده و حضرت زهر اعليا الرضوانه جواب
 نداده و آزار گشیده كه آن آزار في الحقيقت آزار آن سرور بوده و هو مني عنه در جواب گوئيم
 اين غرض از اختيارى و قصدى نبوده بلكه به حقا طبع انشروى و چيكه عنصرى بوده كه
 داخل تحت قدرت و اختيار نيست و نبي منع بآن تعلق ندارد و فافهم قال علماء ما و را از انهر
 حضرت الله تعالى ابو بكر رضى را صاحب پيغمبر صلى الله عليه و آله و سلم خوانده و صاحب پيغمبر
 قابل ذم و معن نيست شيعه در جواب بليرين منع گفتند كه ائيه قال لصاحب و هو
 بجا و رة كفرت و انست بر نيکه مصاحب سلم و كافرا فاع است يا صاحبى السمن ارباب

مشرق قون خیرام التدا الواحد القهار نیز میگوید مقصود است پس حضرت یوسف علیه السلام که پیغمبر است
و کس را صاحب خود خوانده که است پرست او و نه پس ظالم باشد که مجرد صاحب پیغمبر بودن
دلیل خوبی نیست هر گاه وی به پیروی و بندگی است اقول شتبا للمقدمة المنوعه که صاحب است بشرط
مناسبت الله مؤثر است و انکار تاثیر آن مساوم برایت و معارضت عرف و عادت است
بزرگ میفرماید که از آثار محبت منکر است جل او بر ما مقرر شود و چون در میان مسلم
و کافر مناسبت متحقق شود از قبول تا غیر محبت یکدیگر محروم با آنکه منقول است که اند
و بت پرست از برکت محبت حضرت یوسف علیه السلام مسلمان شدند و از کیش مشرکان
بیزاگشتند پس حضرت صدیق رضی الله تعالی عنه با وجود مناسبت تام السعادت
محبت آن حضرت علیه الصلوة والسلام چراستند نشود و از کمال و معارف او
چون محروم ماند و حال آنکه آن سرور علیه الصلوة والسلام می فرماید صاحب القدر شمای
فی صدری الا قد صیته فی صدری بکفر هر چند مناسبت بیشتر فواید محبت افزون تر
لهذا حضرت صدیق از جمیع اصحاب افضل گشت و هیچ کس از آنها برتر نیست او را سید
مناسبت با آن سرور از همه بیشتر داشت قال علیه الصلوة والسلام ما فضل ابو بکر بکثرة
الصلوة ولا بکثرة الصيام ولكن شئ وقرنه قلبه علی الغنة اند که آن شئی حسب پیغمبر است
صلی الله تعالی علیه و آله وسلم الضار فيه پس القضا باید کرد که چنین مصوب پیغمبر چون
قابل فهم و معنی باشد که کثرت کلمه شخ من افوا هم ان يقولون الا کذابا قال علامه و را الهی
که حضرت امیر با وجود کمال شجاعت در وقت بیعت مردم با خلفای ثلاثه بودند و منع نفرمودند
و خود نیز متابعت فرمودند و این نیز دلیل حقیقت بیعت است و گرنه قبح آن حضرت
لازم آید شکیه در جواب بطریق تفنن گفتند و بالزام مشترک روان کردند و لیکن التوجه
بطریق النع البی که لا یخفی علی من له ادنی درایتة فی المناظرة و نمودند که قبل
از آنکه حضرت امیر از تبیین و تکفین فارغ شدند خلفای ثلاثه در تقیض نبی ساعده
اکثر اصحاب را جمع کرده بر آبی بگردانیدند که گفتند و از آن حضرت بعد از اطلاع بر آن
قلت اتباع و بیم هلاک اهل حق یا باعث دیگر مبارک حریب شدند و این دلالت

بر حقیقت محبت میکند حضرت امیر با کمال شجاعت در ملازمست حضرت پیغمبر ما حضرت امیر و سایر صحابه
با کمال قریش جنگ کرده از که مغلوبه مهاجرت نمودند و بعد از مدتی که متوجه مکه شدند در حد حنیه
صلوات نمودند و مراجعت فرمودند پس هر و جبیکه بر اسب جنگ نه کردن حضرت پیغمبر و حضرت امیر و سایر
صحابه که بخبر برای جنگ نکردن حضرت امیر تنها میگذشتند شش زاید چنانچه هر است که حقیقت کفار
قریش اصلاً متصور نیستند از اهل تحقیق این نقص در بالانیز جاری است چه فرعون در دعوی
خدای چهار صد سال بر سر سلطنت بوده و هر یک از شداد و فرود و غیره همان نیز سالها درین
دعوی باطل بودند و حضرت الله تعالی با کمال قدرت ایشان را بپاک نکرده هر دو در
اداره حق سبحانه تاخیر در دفع خصم نگذرد و ماده بنده تنها بطریق اولی میگذرد و آنچه منمود که
حضرت امیر با ایشان بیعت کردند و قریش آن بلا اگر اه و تقیه ممنوع است اقول فی
حل الاشکال و الله سبحانه اعلم بحقیقه الحال که علامه ما و را و النهر مجموع تاخیر حرب حضرت
امیر حضرت ابی بکر و متابعین او و بعد از رضای اهل حقیقت خلافت اسب بکر رضی الله
تعالی عنهما ساخته اند و شک نیست که آن منتقل نمیشود تاخیر حرب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
و صحبه و سلم و بارک با کفار قریش و تاخیر اهلک الله تعالی فرعون و شداد و فرود را چنانچه
ثانی از دلیل در اینجا اصلاً تحقیق نیست بلکه نقیض آن ثابت است زیرا که حضرت پیغمبر صلی
الله علیه و آله و سلم و بارک حضرت الله تعالی را غیر از دست و تشیع ایشان نه فرموده
و خبر بیدری یاد کرده اند فاین هدامن ذلک و چون شیعه در بیعت امیر بعد از رضی الله
تعالی عنهما مجال انکارند اشتند که این خبر بعد تو اتر رسیده و انکار آن مصادم بدیه عقل بود
بعضی است با کراه و تقیه قاتل گشتند و در ابطال خلافت صدیق رضی الله تعالی
عنہ متبر ازین مجال سخن نیافتند و مخلصه از برای خود ازین نتوانستند پیدا کرد و اقول
فی بیان حقیقه خلافت صدیق رضی الله تعالی عنہ و رفع احتمال الاکراه و انتقبت
که صحاب کرام رضی الله تعالی عنهم بعد رحلت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
و بارک پیش در وقت منصب امام شغول گشتند و نصب امام را بعد از القراض نمان ثبوت
واجب دیدند بل جمله اهم الواجبات زیرا که آن سرور علیه الصلوٰه والسلام امر

فرموده بود با قاضی حدود و دود و غور و تجیز و جیش از برای جهاد و حفظ اسلام و سالایتم
 الواجب المطلق الایه و کان مقدورا فمرد واجب لهذا حدیث کبیر رضی الله تعالی عنہ
 گفت ایها الناس من کان بعد محمد فان محمد اقامت من کان بعد الله فان الله حی
 لا یموت لا بد لهذا الامر من یقوم به فانظروا و لا تأراکم فقالوا صدقت پس اول حضرت عثمان
 بصید بن سمیت کرد و رضی الله تعالی عنهما بعد از آن جمیع اصحاب از مهاجرین و انصار رضی الله تعالی
 عنهم بیعت کردند و بعد از بیعت ایشان حضرت ابی بکر رضی الله تعالی عنہ بر منبر برآمد
 و بجانب قوم ملاحظه نمود و بر راضی الله تعالی نیا فرست فرمود که حاضر سازند چون حاضر
 گشت صدیق رضی الله تعالی عنہ فرمود که میخوای که اجماع مسلمانان را بشکنی زیرا رضی
 الله تعالی عنہ گفت لا تریب یا خلیفه رسول الله پس بصید بن رضی الله تعالی عنہ
 بیعت کرد باز حضرت صدیق رضی الله تعالی عنہ در قوم ملاحظه فرمود حضرت امیر
 را نیافت فرمود که طلبند چون حاضر شد صدیق گفت که میخوای که با جماع مسلمانان
 شکست آرمی گفت لا تریب یا خلیفه رسول الله فیا یعیه حضرت امیر و زبیر
 از برای تاخیر بیعت خود جزم گرفتند که ما غصبنا الا التاخیرنا عن المشورة و اثارتی ابابکر عن
 الناس بها انه صاحب الفار و انا للعرف شرفه و خبره و لقد امره رسول الله صلی الله
 علیه و آله وسلم بالصلوٰة بین الناس و هو حی قال الشافعی رحمه الله علیه بائع الناس
 علی خلافة ابی بکر و ذلک انه اعظم الناس و هو حی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم
 فلم یجد تحت او یمل السما و خیرا من ابی بکر و فلوله رقا بهم و لیفتا اجماع امه بر حقیقت
 خلافت یکی از ابی بکر و علی و عباس واقع شده بود و علی و عباس رضی الله عنهما بکر منازعت
 نکردند بلکه بیعت کردند پس اجماع بر امامت ابی بکر رضی الله تعالی عنہ تمام شد چه اگر ابوبکر بخت نمی بود علی رضی
 الله عنہ و عباس رضی الله عنهما منازعت میکردند چنانچه علی رضی الله عنهما و عباس رضی الله عنهما منازعت کردند و با وجود شکست از
 معاویه طلب حق کردند تا آنکه خلق کثیر را کشتن داد و مع ان الطالب اذ ذاک اشد و فی اول الامر سهل
 لکون عهدهم بالنبی اقرب و هم هم فی شینذ احکامه از غیب و ایضا عباس از امیر طلب بیعت کرد
 و امیر قبول نکرد اگر حق جانب او میدید قبول میکرد و حال آنکه زبیر با کمال شجاعت با وجود نوش و

جمعی کثیر با متفق بودند و اجماع کافی است البرای حقیقت خلافت ابی بکر و اگر چنانچه بر خلافت او
 وارد نشده که قال جمهور العلماء بلکه اجماع قوی است از نفوس غیر متواتر چه مدلول اجماع قطعی است و
 مدلول آن نفوس نفسی با آنکه گوینیم که نفوس هم وارد گشته اند از براس حقیقت خلافت
 كما ذكره المحققون من المسلمين والمفسرين فنعني قول الجمهور من علماء أهل السنة على ما ذكره
 بعض المحققين أنه عليه السَّلَامُ والسلام لم ينهض عليها لانه اجدانه لم يامر بهما لاحد وبما ذكرنا ظهر
 حقيقة خلافة الصديقين وبطل احتمال الكراهة والقياسية قطعية أن زمان احتمال داشت که اهل
 آن عصر تابع حق نمی بودند و بعد از آن خیر القرون قرنی مستعد نگشتند قال ابن الصبلاحي
 والمتذري الصحابة كلهم عدول وقال ابن النخوع الصحابة كلهم من أهل الجنة قطعا قال سبجانه و
 قال لا يستوي منكم من اتقى من قبل الفتح وقاتل اولئك اعظم درجة من الذين اتفقوا
 عن بعد وقاتلوا وكلا وعد الله الحسنى لانهم المتحاربون فثبت لهم الحسنى وهي الجنة
 ولا يتوهم ان التقييد بالاتفاق والقتال فيما يخرج من لا يصف بذلك منهم لان تلك
 القيود خرجت مخبر الخائب فلا مفهوم لها على ان المراد من الصف بذلك ولو بالقوة
 والفرم والقياس الكراهة والقياسية متلزم نقص آن حضرت است كرم الله سبحانه وجهه زیرا که در
 اکراه ترک غریب است و در تقيید کتمان حق که منعی عنه است هرگاه مومن عامی میماند
 بترک اولی راضی نشود و مرکب منعی عنه نکره و تکلیف اسد الله و زوج نبی رسول الله صلی الله
 تعالی علیه وآله وسلم که در شجاعت و صندری بی نظیر بود مرکب چندین امور ناشایسته گردد
 و اینها از محال جهالت و فراطعالات قدح آن حضرت راجع گمان کرده اند و نقصان او را
 محال دانسته امین که سوره عمه فرآه حسنا و قول علماء ما وراء النهر حین شیعه سب و لعن
 حضرات شیعیان و قوی النورین و بعضی از ازاواج طاهرات رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
 که کفر است تجویز کنند بر باد شاه اسلام بلکه بر سایر افام نابرام ملک علام قتل و منع آنها
 اعلاء الدین الحق داخل لازم است و تحریب ابدیه و اخذ اموال و امتحان ایشان جائز
 شیعه در جواب بطریق منع گفته اند که قتل عقائد الهی درین که سب شیعیان کفر باشد
 اشکال کرده و صاحب جامع الاصول شیعه را از فرق اسلامی شمرده و صاحب موقوف

لانه عليه السلام

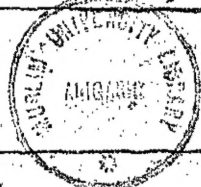
برین رقبه و نزد امام محمد غزالی سبب یثین کفر نیست و شیخ اشعری شریعیه را بل اهل قبله را کافر
 نمیداند پس آنچه این حضرات در تکفیر شریعیه گفته اند موافق بسبیل مومنان است و نه مطابق
 حدیث و قرآن اقول یثینا للمنفرة المنوعة که سبب یثین کفر است و احادیث صحیح
 بران دال است منها ما اخرج المحامل و البطائی و المحاکم عن عویم بن ساعدة انه سمی الله
 علیه و آله و سلم و بارک قال ان الله تعالى اختار فی و اختار لی اصحابا یجعل منهم وزراء
 و القضاة و اصهارا فمن سبهم فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعین لا یقبل الله منهم
 صرفا و لا عدلا و كما اخرج الدارقطنی عن علی بن رضی الله تعالی عنه عن النبی صلی الله تعالی
 علیه و آله و سلم و بارک قال سیانی من یجدي قوم یقال لهم الرقصة فان اوركتم فاقبلوهم فانهم
 مشرکون قال قلت یا رسول الله ما العلامة فیهم قال یقرطونک بالیس فیکس و یطعنون
 علی السلف و اخرجوه عن طرق اخری نحوه و زاوہ عنه و آیه ذلک منهم لیسون ابا بکر و عمر و
 من سب اصحابی فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعین و امثال این حدیث بسیار
 آمده است که این رساله گنجایش ذکر آنها ندارد و البتہ سبب یثین موجب بعض اشیان است و
 بعض اشیان کفر است بجز من بعضهم فقد انقضت من اذاهم فقد اذانی و من اذانی فقد اذی الله
 و البتہ اخرج ابن سکران رسول الله صلی الله تعالی علیه و آله و سلم قال حب الی بکره و عمره ایمان
 و بعضهما کفر و اخرج عبد الله بن احمد عن الشافعی مرفوعا انی لا رجوع لاسی فی جهنم ما فی قول لاله
 الا الله و بعض اشیان را بجز اشیان مقالیسه باید کرد لانهما علی طرفی یقین و نیز تکفیر مومن
 موجب کفر است چنانچه در حدیث صحیح وارد است من رمی رجلا بالکفر و قال عدو الله و لیس
 كذلك امکان كما قال و لا رجعت علیه و ما یقین مبدانیم که الی بکره مومنانند و یثینان
 خدا نیستند و بیشتر حقیقت اندیش تکفیر اشیان را بجز بقائیلان باشد بمقتضای این حدیث فی حکم بکفر سبب
 آنچه حدیث اگر چه خبر واحد است اما تکفیر از و معلوم میشود و اگر چه جاهد او کافر نشود و قال امام
 عصره البورزعه الرازی من اجل شیوخ الاسلام اذا رایت الرجل یقین احدا من اصحاب
 رسول الله صلی الله تعالی علیه و آله و سلم فاعلم انه زندقه و ذلک لان القرآن حق و الرسول
 حق و ما جاوره حق و ما اری علینا ذلک کلمه الا من الضعافه رضی الله تعالی عنهم من جزئهم انما اراه

پوشیدہ نمائند کہ امر بکلامت بیوت و منی از خروج آنها مطلق کہ شامل جمیع احوال و از منہ باشد
 مراد نیست و خروج بعضی از واج آن سرور علیہ الصلوٰۃ والسلام با و در بعضی سفار
 و آن دلالت میکند پس امر بکلامت بیوت مخصوص گشت بیوت دون و ثقت و حال
 دون حال و در رنگ عام مخصوص البعض شد و عام مخصوص البعض از روئے
 مدلول ظنی است مجتہد را جائز است کہ افراد دیگر ہم بعلم مشترکہ کہ از ان احسن راج نماید
 و شک نیست کہ حضرت صدیقہ رضی اللہ تعالیٰ عنہا عالمہ و مجتہدہ بودہ و ترمذی سے از
 ابی موسیٰ روایت میکند کہ ما شکل علیہا اصحاب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
 حدیث قطنا انما جائزہ الا وجہا عند ہامہ علماء و مجتہدین ترمذی از موسیٰ ابن طلحہ روایت
 میکند کہ او گفتہ ما را یہت احدا انفع من ہا کہ رضی اللہ تعالیٰ عنہا پس تواند بود کہ حضرت
 صدیقہ فرخ خروج خود را در بعض اوقات یا بعضی احوال از برای بعضی منافع و مصالح از ان
 مخصوص کردہ یا شد و لا محذور فید و لا طعن علی انا نقول انطا ہر من الایہ نہی احسن خروج
 بلاست و حجاب کما دل علیہ قولہ سبحانہ بعدہ و لا تہرجن بخرج الجاہلیۃ الاولیٰ و اما خروج مع
 ابتر و الحجاب فخرج عن النہی و خروج حضرت صدیقہ از براے اصلاح بودہ نہ برای حرب کما
 قال بعض الفقہین و اگر از برای حرب باشد چنانکہ مشہور است فلا یاس بہ الیہ لان عن اجبتاد
 لا عن ہوا چنانکہ شارح مواقف از آمدنی نقل میکند کہ واقعات جبل و صفین از روئے
 اجبتاد بود و المجتہد و امکان مخطئیا لا مواخذۃ علیہ قال القاضی البیضاوی فی تفسیر قولہ
 تعالیٰ لو لا کتاب من اللہ لولا حکم من اللہ سبب اثباتہ فی اللوح و ہوان لا یقاب
 المخطی فی اجبتادہ یا آنکہ گوئیم خطائے مجتہد ہم نزد خدا سے غزوہ جبل ہدایت بہت کما
 نقل زرین عن عمر بن الخطاب رضی اللہ تعالیٰ عنہ قال سمعت رسول اللہ صلی اللہ
 تعالیٰ علیہ وآلہ وسلم و بارک یقول سالت ربی عن اختلاف اصحابی من بعدی فاوحی الی
 الی یا محمد ان اصحابک عندی بمنزلۃ النجوم فی السماء بعضہا اقویٰ من بعض و اکل نور
 اخذ لشیخہا ہم علیہ فہو عندی علی ہدی ثم قال اصحابی کالنجوم باہم افتد رقیم اہل رقیم
 و حدیث حریک عربیے تواند بود کہ نزد حضرت صدیقہ رضی اللہ تعالیٰ عنہا

بر نبوت نرسیده باشد یا مخصوص باشد بحرب مخصوص چه تواند بود که اضافت بر اسم
 باشد و ایضا از برای ترویج کتب باطله جو و ترسفت کتب اهل سنت آورده اند که در کتب
 شیعه چنین است که در وقت حضور ابن ام مکتوم اعمه در حدیث حضرت پیغمبر صلی الله
 تعالی علیه و آله و سلم که که از اهل آنحضرت حضور کردند حضرت پیغمبر از بعضی اعتراض فرمودند که تو
 کور هستی و اهل آنوقت در کتب خود آورده اند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم حالتی را بخت
 مبارک خود درخت ثامنا شامی گهی کند که در کوچ ساز مینواختند و بعد از آن دست فرموده یا حمیراء
 اهل شیعه این عمل را یا زوال ناس ثبت نتوان کرد و پوشیده نماند تواند که این واقعه پیش از نزول است
 صحاب متحقق شده باشد و منع از حضور ابن ام مکتوم بعد از نزول آن و همچنین تو تواند بود که آن
 لم یلحقه شروع باشد نه ممنوع چنانکه در اخبار صحاح وارد است و عنقریب مذکور خواهد شد که در عهد
 حضرت پیغمبر صلی الله تعالی علیه و آله و سلم نیزه بازی میکردند و آن در رنگ تیراندازی است و در حق
 آنکه هر دو آن غذا و جامه اند و تیراندازی شروع است فلذا ما بهوشله فیر و شروع آن لم یلحقه و لاله
 مشروع میکند که لا یخفی و کس که بعد از نزول است حجاب بوده پس گوئیم که حضرت صدیق در آن
 وقت صغیر بوده نه تکلفه کما یفهم ماری البخاری و سلم عن عائشه رضی الله تعالی عنهما قال
 و انس بعد از آنکه ابی بنی صلی الله تعالی علیه و آله و سلم و بارک یوم علی باب جبریتی و بحضرت یحییون با عراب
 فی مسجد رسول الله صلی الله تعالی علیه و آله و سلم کثیر فبر و اینه لا انظر انی لیسیم بن اذنه و عاقله ثم اقول بن علی حتی
 اکون انا التي الفرف یا قدر الجاریه احمدیة السن الحریة علی السوء و ابد افکر در صاحب کرام ابدن و در میان
 ایشان حکم نمودن از کمال بی ادبی و فرط بی عاقبتی است و طریقت اسلام آنست که منازعات و اختلافات و میان
 ایشان واقع شده بعلی و سجاد غرض سازند و هرگاه ایشان را جز به نیکی یا بکشد و بپیش از صاحب پیغمبر علیه السلام
 و السلام دانند من اجمهم اجمهم حدیث صحیح است قال الشافعی و هو یقول عن عمر بن عبد الغفریة تلک و ما
 طهر الله عنما ایدینا فلیظن عنما استننا اما چون شیعه شیعه اصحاب را بیدری یا میکنند و بسبب این ایشان
 جرات نمیند علماء اسلام را واجب و لازم است که در اینها نمایند و فاسد ایشان را ظاهر سازند و ازین قبیل
 است بعضی نشان که ازین حقیر درین باب تخریر کرده چنانکه ذکر بانه ربنا لا تو اخذنا ان لیسنا اولا خطانا
 ربنا ولا تخلم علینا امر اکما حمله علی الذین من قبلنا ربنا ولا تخلمنا مالا طاقه لنا به و عفت عننا

صلى الله عليه وآله وسلم ما كان أشفل من ذلك وعن ابن عباس رضي الله تعالى عنهما قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حال حسن بن علي علي حاشه فقال رجل انهم المريب كرت باغلام فقال النبي صلى الله تعالى عليه وآله وسلم ونعم المريب هو وعن عائشة رضي الله تعالى عنها قالت ان الناس يخرجون بيديا بهم يوم عايشه و يتبعون بذلك فرساة رسول الله صلى الله تعالى عليه وآله وسلم وبارك وقالت ان لنا رسول الله صلى الله تعالى عليه وآله وسلم وبارك كن حزين فخر فيه عائشه وحقيقه وصفية وروده والخرب الاخر اسم سلمه و سائر لنا رسول الله صلى الله تعالى عليه وآله وسلم فكم خرب اسم سلمه ففطن لها كل من رسول الله صلى الله تعالى عليه وآله وسلم وبارك يكلم الناس فيقول من اراد ان يسدي الى رسول الله صلى الله تعالى عليه وآله وسلم فليمنه العيشه كان كلمته فقال لئلا تؤذي في عائشه فان الوحي لم ياتني وانا في ثوب امرأة الا عائشه قالت التوب الى الله من اذاك يا رسول الله ثم اتين وعون فاطمة فارسلن الى رسول الله صلى الله تعالى عليه وآله وسلم فكلته فقال يا بنيتي لا تجيبين ما احب قالت بلى قال فاجبي هذه وعن عائشة رضي الله تعالى عنها قالت ما عرفت على احد من الناس النبي صلى الله تعالى عليه وآله وسلم وبارك ما عرفت على خديجة ومارياتها و لكن كان كيف ذكر ما در بها فيج انشاء ثم يطلعها اعضاؤه ثم يعقبها في صدق خديجة فربما قلت له كانه لم يكن في الدنيا امر الا خديجة فيقول انها كانت وكانت وكان لي منها ولد وعن ابن عباس رضي الله تعالى عنهما قال قال رسول الله صلى الله تعالى عليه وآله وسلم وبارك العباس بنى وانا منه وعن قال قال رسول الله صلى الله تعالى عليه وآله وسلم اجود الله ما يعز وكم من نعمه فاجو في حب الله واجود اهل بيتي لمي وعن ابى ذرارة قال وهو خدياب الكعبة سمعنا النبي صلى الله تعالى عليه وآله وسلم يقول الا ان مثل اهل بيتي فيكم مثل سفينة نوح من ركبها نجي ومن تخلف عنها هلك فليكن هذا آخر الرسالة به اكسى بحق بنى فاطمة فليكن قول ايمان كنهم فائمه باكر دعوتهم روكنى ورفبول به من دوست واما ان آل رسول محمد الله وسلام على عباده الذين اصطفى اللهم اغفر لي ولوالدي بحق النبي العربي واهل بيته حسن البها ولسه بحرمة جميع احباب الحضرة المند في صلى الله تعالى عليه وآله وسلم واهل بيته وسلم وبارك نفسه خلفه ورضي عدد ووزنه عرشه ومد او كلمات الحمد لله سبحانه على الاختتام والصلوة والسلام على جميع محمد النبي الامي سيد الانام

الى يوم القيامة
تمام شد رسالة رد روافض



193
20

DUE DATE

1925/12

1934

